

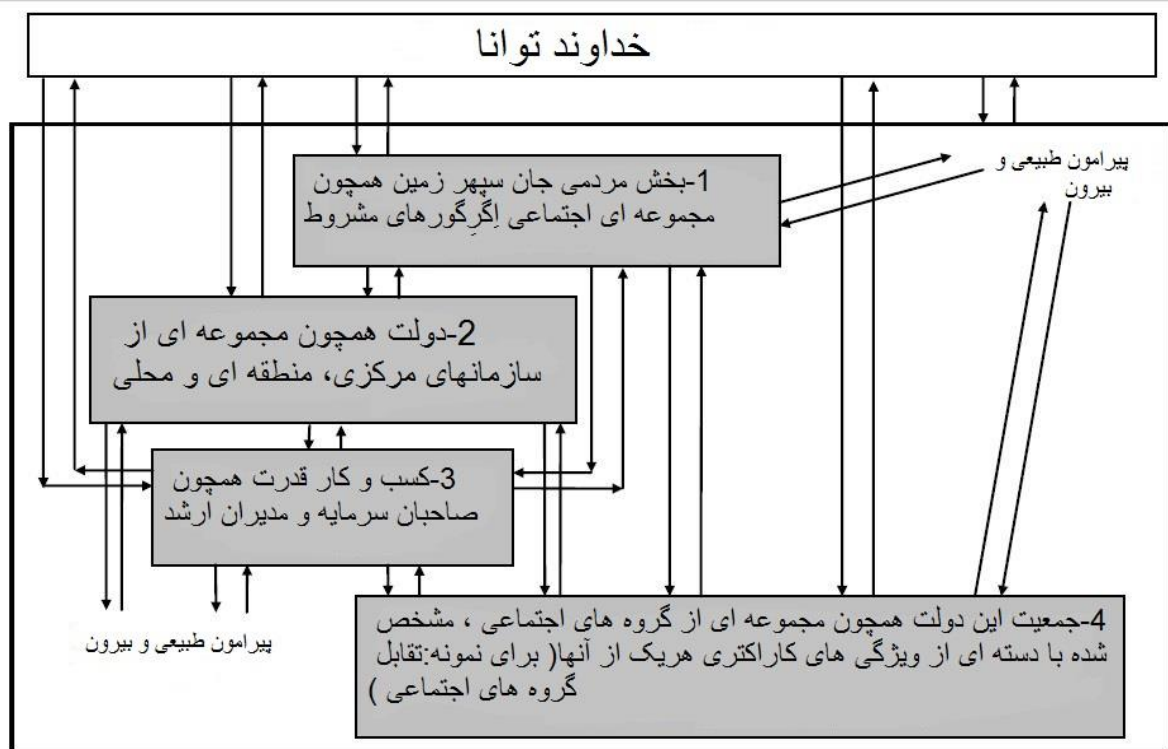
«درباره آن جاری» شماره 2 (130) - می 2017

جان سپهر، انسانیت، هویت، جهانی شدن...

در یک یادداشت پژوهشی از IP (اسناد داخلی) شوروی، بنام «حقیقت و آزادی، زبان الهامی شان و دوستی با اراده آسمانی...» از سری «درباره آن جاری» شماره 6 (102) سال 2011. پرسش درباره برترین قدرت اجتماعی درونی بود که قادر در بدست آوردن هر چه هست- در یک رابطه خاص به «خود معشوق» و زندگی. همچنان که رویدادهای جاری پیش رو می نمایانند و اینکه یادداشت پژوهشی یادشده با اکثریت قریب به اتفاق خوانندگان پذیرفته شد، اما نه بعنوان راهنمای عمل. برای همین هدف یادداشت کنونی: نخست یادآوری درباره راهنمای عمل پیشین و دوم روشن سازی برخی جنبه ها که در آن یادداشت به حال خودشان رها شده بودند.

توضیح 1: موضوع یادداشت

یادداشت پژوهشی IP شوروی «حقیقت و آزادی، زبان الهامی شان و دوستی با اراده آسمانی...» به فرصتها و فرآیندهای موجود ایستاده در واقعیت عینی پرداخته بود. در طرح نمایانده در نگاره 1



نگاره 1. طرح روابط متقابل فرآیندهای کنترل خاص در رژیم - ماتریس خودکار - کنترل اگرگوریال

در نگاره 1 خطهای فلشدار جهت جریان اطلاعات در رفت و برگشت حلقه های پیوند کنترل را نشان می دهند، پشتیبان شده توسط افراد مربوطه و اشیاء خودکار بر این اساس به منظور درک این طرح و تجربه ی فرصت ها و فرآیندهای نهفته در پشت آن در واقعیت عینی ، کلیات اصلی را باید دانست : (در مفهوم جهان شمول) تئوری کنترل (DOTU) ، همچنین تئوری سیستم برتر.

در نگاره 1 بلوکهای شماره بندی 1،2،3،4 در مجموع یک سیستم بسته(در مفهوم DOTU) می سازند ، مدار خودکاری در محدوده ای که «کنترل عمومی سلسله مراتب ارشد» اجازه می دهد، ارائه طرح کامل و ناشی از خداوند توانا.در این سیستم بسته می توان دو زیر سامانه (بلوک های 2،3،4 و بلوک های 3و4) مشخص کرد که هر کدام از آغاز نیز سیستمی بسته هستند ، خودکار و محدوده ی که کنترل عمومی سلسله مراتب ارشد ارائه می دهد.بجز این باید فهمید که «پیرامون طبیعی» دارای دو بخش است (1)فراگیر-پیرامون طبیعی (فضا و 2)دربگیر- پیرامون طبیعی سیاره زمین که هر کسی به گونه ای بر تمدن زندگی اثر میگذارد و گاهی تمدن تاثیرگذار است در چهره مجموعه ای از افراد که گونه ای از فرهنگ اجتماعی می سازند. با این چنین ویژگی که در نظر اکثریت بزرگی از بلوک های 2،3و4-جان سپهر در کل و بخش مردمی اش(بلوک 1)- که آنتیست باورمند نیستند.

ولی همچون آنتیسم ایده آل دین اگر و گریال یا باور به خداوند متعال یا ناباوران و یا اینکه بی تفاوت به آنچه در زمین رخ می دهد تا رستاخیز - رفتار می کنند.

با «ناباوری» و «بی اظهاری» و درباره آنچه ناشی از بایدهای معنوی-اخلاقی در برابر مردم و خدا گویی آنها را از ضرورت اندیشه درباره هدف قادر مطلق و روش و راه های کمال ، رها می سازد.بایدهای آنها (در درک آنها)-حفظ احکام و احترام به سنتها گویی به آنها اجازه می دهد با پشتوانانه در برابر خدا در روز رستاخیز خود را تبرئه کنند و گناهان بخشیده شوند-«آگاهانه و ناآگاهانه»

از نگاه آنتیست باورمند نه تنها بلوک 1 وجود ندارد بلکه قادر مطلق و همه چیز تنها به تاثیر متقابل بلوک های 2،3،4 می کاهد.و همچنین به تعامل آنها با پیرامون طبیعی و بیرون.اما آنگونه که زندگی می نمایاند در فرایند تعامل آنها به ناگهان از ناکجا «قوهای سیاه» می پرند که پالوده ترین و حساب شده ترین نقشه-سناریوی آنها را در هم می شکند.

ولی اگر به نگاره 1 بنگرید با شناخت طرح زندگی پربار ارائه شده در آن ، روشن خواهد شد که «قوهای سیاه» کاملا آگاهانه و هدفدارانه از ناکجای جان سپهر می پرند و توانای مطلق در نتیجه جلوگیری از پرواز آنها ، می پیشیندارد شناخت اندیشه و فهم قوانین موثری که برای زندگی بشر و تمدن جهانی درست شده اند.

قانون گذاری عینی وابسته به زندگی انسان ها، خانواده ها، گروه های اجتماعی، جوامع بنیادین فرهنگی، انسانیت در کلیت

زیست کره شکل گیری زی سازند را تنظیم میکند. تنظیم اثرگذاری گونه های زیستی بر یکدیگر و زیست کره در کل با پیرامون طبیعی

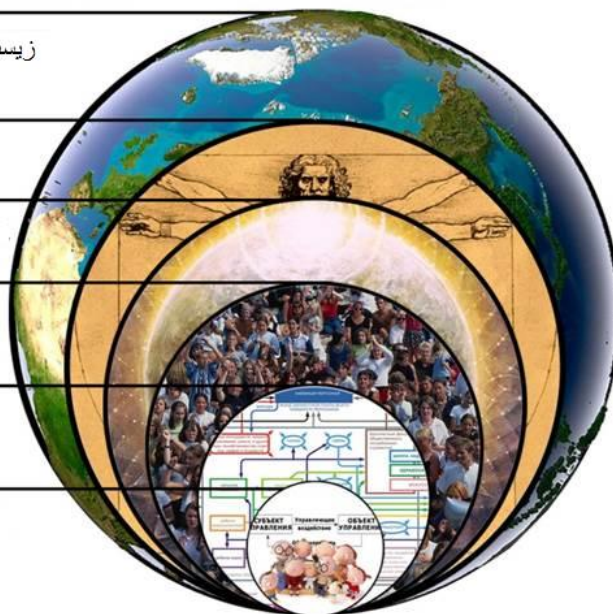
گونه ها تمایز دهنده انسان هوشمند از دیگر گونه ها

جان سپهر دینی تنظیم کننده اخلاقی و معنویت و روابط متقابل اندیشه مدار ها

فرهنگی اجتماعی تنظیم کننده نظم فرهنگی و تشخیص دهنده اثرگذاری آن بر مردم، جامعه، انسانیت و پیرامون طبیعی

اقتصاد تنظیم کننده کتشیهای اقتصادی مردم و ارائه اثرگذاری آن بر روی جامعه و سیستمهای اقتصادی

کنترل در همه ی بی استثنا فرایندهای کنترلی و خونکار مدیریت می کند.



بدین گونه برای اینکه دانسته در مقام کنترل کننده در فرایند کنترل توسعه تمدن جهانی از طریق بلوک 1 وارد شد نیازمند:

-پردازش شخصیت دینی خود، که در نتیجه به نفس شیطانی مخالف با مشیت الهی نپرداخت. آنچنان که نفس شیطانی پس از گناهان مصلحتی پا را فراتر میگذارد.

-شکل گیری پنداری شایسته درباره جان سپهر، که روان را از بند هرگونه داده های گوناگون (مفهوم ها) و بلوک های الگاریتمی رها کند و گرنه موانع موجود کنترل موثر از طریق میانبر جان سپهر زمین (بلوک 1) در گذر رخدادهای زندگی.

توضیح 2: درباره هویت دینی و تاثیرگذاریش

پرسش درباره بودن یا نبودن خدا-نه اینکه باور، اگرچه اثبات هایدانشی و منطقی بودن یا نبودن خدا وجود ندارد(در درک جامعه از واژه های دانشی و منطقی)

بودن خدا براساس تحقیقات افراد به هر کسی منحصرانه اثبات می شود

شامل کسانی که جریان رخدادها در زندگی بر پایه مفهوم راز و نیاز و نیایش های افراد تغییر میکند. این گونه اثبات ها منحصر بردند اما بستگی به باور همچون یک واقعیت داده میشوند: زندگی تغییر کرد (این یک واقعیت است) و جزء ایمانی دربردارنده آن است که به شخص پیشنهاد اندیشیدن میدهد که این در نتیجه اشتراک خدا در جریان رخدادهایی شخصی هر کسی است

بدین گونه اثبات بودن خدا شخصیت معنوی-اخلاقی به همراه می آورد که افراد سزاوارانه میتوانند آنرا بپذیرند

اما پس از اینکه اینچنین اثباتی داده شد ، در برابر یک فرد تندرست و اندیشمند پرسشی بر می انگیزد که چگونه او می تواند رابطه شخصی خود با خدایش را بسازد

پاسخ به آن شامل آن است که پس از آن با ندای وجدان خود باید زیست ، آنچنان که وجدان زاده ی احساس دینی است

SVOBODA واژه آزادی در زبان روسی بی توجه به تمایل های ما -عین یک مخفف است:

S(ovesti) VO(ditelstvo) BO(gom) DA(nnoe)

داده شده توسط خدا راهنما وجدان

وجدان راهنما توسط خدا داده شده است.

اما راهنما -تنها نماینده ، روشن کننده و پژوهنده راه است- همه چیز بستگی به انسان دارد.

شهادت معصومیت قادر مطلق به آن ختم میشود که فرد اندیشگر خود را وفادار به وجدانی با اراده بیدار میکند. در نتیجه آن آزادی در جایگاه دیکتاتور وجدان محقق می شود و آنگونه که گریز از راهنما وجدان را وادار به این آسیب ها میکند: بدتر شدن کیفیت زندگی جامعه ، تمدن جهانی در کل و همچنین در نتیجه بدتر شدن کیفیت زندگی خود شخص.

با این حال نه همه در کنکاش یافتن اینگونه از اثبات هستند و در « تفکر نی وار-تو خالی» یا «شیطانی» خود می زیند. از تعداد کسانی هم که بگونه عادلانه این اثبات را دریافتند، نه همه متوجه اویند (خداوند) حتی کسانی هم که پاسخ را گرفتند در پی رد آن یا تفسیر غیر آنند. البته که نه با ذاتشان: «درخواست از خدا(حتی بیهوده)-پاسخ به نیایش ما به عنوان یک تغییر در جریان رخدادها با توجه به معنای نیایش»

اما خدا کسی را حتی به راستی و به حقیقت وادار نمی کند او به انسان ها اجازه میدهد در سرای نادانی بسر برند تا زمانی که پایان گناهان مصلحتی بسر رسد

فشار جریان شرایط زندگی در مشیت الهی آنها را بسوی بازنگری جهانبینی خود می کشاند، تا راستی و حقیقت را بیاموزند

«4-حکمت ما در روح حيله گر وارد نمی شود و در بدنش جایگه نخواهد گزید تا گناهان را به بردگی گیرد، 5. برای روح القدس حکمت از مکر، دوری از منطق اندیشه و شرمندگی از نزدیکی به ناراستی جداست» (حکمت سلیمان، بخش 2) بنابراین نخست باید دست از نیرنگ شست...

برای آنانکه در گذشته راه راستی رفتند و در پی آن بعنوان پیشوای معصوم شناخته شدند در تمام اعترافهایشان حقیقت وجودی خدا موضوع ایمانشان نبود بلکه موضوع دانش اعلایشان بود. که زندگی شان با مفهوم نیایشهایشان جاری گشت و این گونه به واقعیت پیوست.

این شرایط-مولد نامیرای مذهبی همه فرهنگ هاست، دورانی است که این ضرورت را از آغاز جوانی دریافت.

توضیح 3: جان سپهر همچون سه گانه ماده - داده-معیار

ادعای وجود جان سپهر برای بسیاری ادعای بی اساس است. دلیل اصلی برای این آن است که جان سپهر همچون یک موضوع- مستقیماً با حواس انسان دریافته نیست. برای نمونه ما آنرا نمی بینیم جوری که اشیاء در میدان دید ما هستند، نمی شنویم اش آنگونه که صدا ها را میشنویم و به ما اجازه تشخیص و تمایز آنها را می دهد. با پوستمان لمس نمیکنیم آنگونه که هوا و آب را زمانی که در آنها شناوریم یا آنگونه که اشیاء دیگر را لمس می کنیم زمانی که با آنها در تماسیم..

به واسطه «هر چه دیده بیند خرد پذیرد» ریشه های تاریخی مانع درک و آشکارسازی فعال جان سپهر هستند. این محدودیت کلی که از دوران گذشته شامل (1) فضا و (2) زمان همچون یک ظرف (3) ماده (ساختار مواد، دیدنی، لمسیدنی) ، که بهبود می دهد و کنترل می کند. (4) روح (نیروی نامرئی و ناملموس، حامل معنا و قدرت)

سیستم این چهار محدود کننده کلی در طول تاریخ تمدن تغییر ناپذیر بوده است چون که این سیستم بر اساس درک از جهان (سیستم حسی) فیزیولوژیکی برای جهانبینی من-محور شکل گرفته است. در طول تاریخ تنها نام آن تغییر کرده است: فضا زمان پیوسته همچون نهنج

ماده در تمام گونه های آن از جمله میدان های فیزیکی که آن را روح نامیدند، که توسط دانشمندان رد می شود. مفهوم (Θ) تتا- MEST در کلیسای ساینتولوژی آن را جوهر انسان می گویند جوهری که می توان همچون روح جاویدان و دنیوی از آن تفسیر کرد. MEST مخفی انگلیسی است بمعنی ماده، انرژی (میدان فیزیکی-روح) ، فضا و زمان همچون ظرف ماده و انرژی ، که با تجسم روح در تعاملند.

در این سیستم محدود کننده های کلی جا برای داده و معیار نیست بعنوان هدف خواص از تمام موجودیت در زندگی-در واقعیت عینی. و به عنوان نتیجه براساس آن نمی توان به یک فهم درست از فرآیندهای کنترل رسید، آنچنان که کنترل یک فرایند الگوریتمی-اطلاعاتی است.

گسترش علم بر اساس سیستم محدود کننده کلی در ترکیب با جایگزینی اصل «تمرین-معیار درستی» با اصل «تکرار نتیجه در شرایط یکسان-معیار درستی» علم را به دیدگاه عدم وجود بخش معنوی زندگی رساند. واقعیت این است که اصل «تکرار نتیجه در شرایط یکسان» شامل پیشفرض است که آن را معیوب می کند. دلیل ناکارآمدی اش آن است که اصطلاح «شرایط یکسان» -یک مجموعه متناهی از شرایط را ارائه می دهد، همچون ترکیبی از عوامل تعریف شده با مقادیر خاص هر یک.

اگر هر مجموعه تحت تاثیر شرایط، شامل N فاکتور باشد و در بازآوری / اجرای پژوهشگران تنها فاکتور N-1 وارد شود. در صورت تکرار دوباره بازآوری نتیجه، اگر بازآوری ها تنها فاکتور N-1 را نمایش دهد دریافت نتیجه ناممکن است.

بعلاوه شکست دوباره بازآوری نتیجه نیز تضمین شده است اگر دستکم میان N فاکتور ها تنها یکی از آنها دارای ماهیت ذهنی باشد. در این مورد نتایج بازآوری در تلاش دوم امکان پذیر نیست اگر سوژه کلیدی با این فاکتور در آن دخالتی نداشته باشد یا به دلیل برخی دلایل اخلاقی-معنوی لزومی برای انجام آن نمی بیند.

ارواحی که در جهان بینی دینی ، توابع کنترلی اعمال کردند دارای رفتار و اخلاق مختلفی بودند. پس از آنکه دانش وجود جهان روح را رد کرد اخلاق نخست به طور انحصاری در جامعه انسانی درک شد و دوم اینکه درک شد اما نه بعنوان یک هدف بلکه همچون یک جزء فرهنگی،زاده ی ذهنیت انسانی همچون فرهنگ در معنای کلی. سپس دانش بخش معنوی زندگی را از نو یافت اما آن را «میدان های فیزیکی» نامید در حال که جنبه ادراک معنا و بخش رویی اخلاقی زندگی در کل از دست رفت.

بدین گونه بر اساس جهان بینی من-محور با سیستم محدودکننده های کلی (فضا،زمان، مواد و ذرات بنیادی، میدان های فیزیکی) جان سپهر نمیتوانم بعنوان یک پدیده واقعی پذیرفته شود در نتیجه آنکه جان سپهر یک پدیده مادی نیست اگر چه ضمن این جان سپهر مولد و حامل

جریان فرآیندهای زمین شناسی، زیست شناسی و رخداد های اجتماعی فرهنگی در مقیاس کیهانی است. برای پذیرش عینی وجود و توابع جان سپهر نیاز به چیزی است که در «جهانبینی علمی» نیست.

- با توجه به شناخت هر سیستم کنترل که پذیرش حقیقت وجود خدا و قادر مطلق و معنویتش و شهادت به هدف وجودی اش آنچنان که قادر مطلق-بلند مرتبه تر از هر توانای دیگری است.
 - شناخت داده ها و معیارها (الگوریتم -دربرگیرنده معیارها) بوسیله عامل هدف از زندگی همچون واقعیت عینی
 - شناخت اخلاق و خرد بوسیله پدیده های زندگی، با بیان اخلاقیات مشخص (اخلاق نیز دارای معیار است)، و نه اینکه بوسیله اموال و دارایی های مردم
 - شناخت اینکه در دانش ایده آل، هنر دین با جدا کردن همدیگر نمی تواند گسترش یابد و وجود داشته باشد، تا یک آلیاژ آلی بدست آید که متقابلا در یکدیگر نفوذ می کند.
- اما بر اساس جهانبینی خدامحورانه (که محدود کننده های کلی سه گانه ی ماده-داده-معیار شکل میگیرد) و DOTU (که درکی از ساختارمند، روش های کنترل بی ساختار و کنترل بر اساس ساختار مجازی است) جان سپهر به ناچار بعنوان فاکتور عینی موجودیت ما پذیرفته می شود و ابزار کنش به آن بعنوان ابزار نوعی معنویت و اخلاق پذیرفته می شود.
- خود جان سپهر از دیدگاه مادی-مجموعه میدان های فیزیکی، مولد سیاره زمین، سیاره ی زیستی آن و اجزاء زیست کره.
- جان سپهر از دیدگاه داده ای (اطلاعاتی)-مجموعه ای کلی (تصور آینده) موجودیت زمین و دربرگیرنده ی زیست کره اش، به معنی مفهوم، مقصود زندگی و موجودیتش و همچنین -حافظه سیاره
- جان سپهر از دیدگاه معیار- مجموعه مادی الگوریتمی هدف - بمعنی انجام و پیاده سازی مفهوم زندگی. و در اثر کنترلی جان سپهر معنویت-اخلاق قوانین الهی سربر می آورند.

توضیح 4 : زندگی همچون سرمایه گذاری همه کارکردهای کنترل

در یادداشت «حقیقت و آزادی، زبان الهامیشان و دوستی با اراده آسمانی...» صحبت از امکان کنترل جهان و زندگی جامعه توسط جان سپهر بود. برای انجام این امکان نیاز به درک اینکه «چندینه کارکردهای کنترل، در مجموعه ی جریان رخدادهای زندگی» چیست.

کارکرد کامل کنترل (PFU) اعمالی پیوسته با با کیفیت های مختلف هستند از جمله این مرحله ها:

1. شناسایی عامل طبیعی ، که در حالی که گاهی می آزارد اما به کنترل نیاز دارد.
2. تعیین هدف در رابطه با شناسایی عامل
3. حل مسئله ثبات کنترل در مفهوم پیش بینی رفتار آن در تاثیر با محیط بیرون، تغییرات درونی و کنترل در فرایند تولید یک جسم در رسیدن به اهداف مدنظر.
4. معرفی مفهوم در زندگی -دستگاه کنترل در رابطه با آن.
5. هدایت جریان فرایند کنترل و ویرایش مفهوم و خود کنترل
6. رسیدن به هدف و آزادی منابع یا (در صورت شکست کنترل) برگشت به مرحله 1

آغاز کارکرد همیشه از مرحله 1 وپایان همیشه مرحله 6 است. همه مرحله های میانه می تواند با جزییات مرحله مشخص شود. در صورتی که تعداد همه مراحل از یک ارائه خاص PFU ممکن است بیشتر یا کمتر باشد. کلید تسلط به کارکرد کلی کنترل -توانایی پیاده سازی بند 3 است: مدیریت هدف (فرایند) که رفتاری پیش بینی ناپذیر همراه با ضرورت دقت است - غیرممکن است.

هر PFU به یک فرایند کنترل خاص و خصوصی اشاره می کند، که در مسیر فرایندهای یکپارچه کنترل سرازیر می شود. در نتیجه آندر زندگی یک سلسله مراتب پیچیده کنترل فرایندها بوجود می آید و سلسله مراتب مربوطه در مشیت الهی توانای مطلق وجود دارد.

این سلسله مراتب PFU در روند اجرای آنها زمان بسیار زیادی تولید می شود و خود آن نیز در مجموعه ای از فرایندهای خاص و همچنین با وضعیت سلسله مراتبی هرکدام تغییر می کند. از احتمالاً نفوذ متقابل PFU در یکدیگر ممکن است در لایه های یکدیگر تاثیر متقابل از هم بگیرند که در رابطه با برخی جنبه ها یک فرایند بوجود می آید و در توجه به جنبه های دیگر فرایند دیگری خواهد بود که در توجه به مجموعه جنبه های نخستین فراگیر است.

بعنوان نمونه سلسله مراتب رفتار مجازی دارد به این معنی که در یک لحظه ، زمان زاده شده در آن ، درونش یک مجموعه سازمان سلسله مراتب PFU است و در لحظه دیگر همان یا دیگر زمان در آن مجموعه PFU دیگری وجود دارد ،ممکن است با یک سازمان سلسله مراتبی دیگر.

در پاراگراف پیشین این سلسله مراتب به منظور بالا رفتن به یک قادر مطلق از یک فرایند خصوصی سطح پایین ارائه شده بود. اما در زندگی در جهتی معکوس اینچنین رخ می دهد آنگونه که در قرآن بیان گشته « خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست» (سوره بقره - آیه 247).

با هر PFU یک ذهنیت فردی یا جمعی در پیوند است که PFU را به فرایند کنترل می آورد. که در آن بگونه مستقیم درگیر است یا فرایند خودکار وابسته به خودش را سازماندهی می کند. در حیات ذهنیت آفریننده هر چیز علاوه بر آن با یک ارگانیزم یا چندین ارگانیزم همراه است، ارگانیزم ها می توانند متفاوت باشند: مفهوم سه گانه ماده-داده-معیار اجازه امکان وجود اشکال زمینه های زندگی را می دهد که دارای بدن مادی نیستند و همچنین فرم زندگی دارای بدن مادی در اندازه های مختلف (از میکرو ارگانیزم ها تا جهان در کل).

ذهنیت بدون خرد (هوش) ناممکن است. در واقع حضور هوش پایه و اساس ذهنیت است که یک ذهنیت خاص را تولید می کند که از دیگر یکتاها از لحاظ پشتیبانی اطلاعاتی فعالیتش و از لحاظ ویژه بودن در الگوریتم انتقال داده ها متمایز است.

تعریف هوش از آکادمی نیکلای آموسوف (1913-2002)

«هوش بعنوان مجموعه ای از ابزار و روش های کنترل سیستم های پیچیده با عامل مدلهایشان که با معیار کنترل بهینه هدایت می شود، تعریف می گردد. دانش و تکنولوژی مدرن با امکان انجام مدلها و کنشها با وسایل فنی ذهن و مغز را از هم جدا خواندند که معمولا با هم در ارتباطند. تفاوت تعریف بالا از دیگر تعریفها در این است که بر شرایط اخیر تاکید می کند. بنابراین صحبت، هوش را مجموعه ای از ابزار و روشهای کنترل بی توجه به آنکه در سیستم های بیولوژیکی انجام پذیر است یا به کمک روشهای مصنوعی و ابزارهای فنی، در نظر میگیریم. چنین تعریفی از «هوش» از سوی همه پذیرفته نیست»

در این حال نیکلای آموسوف همچون پژوهشگران دیگر به این باور داشت که هوش آدمی منحصر بفرد نیست و در طبیعت مکانیزم مشترک یا الگوریتم هوش وجود دارد «که بگونه برار پیرو مغزجانداران، انسان، هوش جمعی جامعه و... است. بی شک برای هر مدل دلخواه دیگر»

«هوش- دستگاه کنترل با سیستم پیچیده توسط عامل مدل هایش که با معیار کنترل بهینگی است. هوش را می توان در دسته بندی در منابع مواد مختلف از بیولوژیکی تا فنی گنجاند.»

اما این تعریف از هوش، همچون یک پدیده، را می توان گسترش داد با فرض اینکه هوش می توان یک سیستم ذاتی یا کاملا طبیعی باشد اما نه به معنای متعارف بیولوژیکی. در این حالت هوش ها از یکدیگر توسط مواد رارنده و محدوده فرکانس متمایز می شوند که در آنها فرایندهای پردازش شده اطلاعاتی شان در آنها نفوذ می کند.

بر این اساس درک متقابل بین هوش ها توسط مواد دارنده کانال های اطلاعاتی انتقال بی واسطه ممکن است با یک محدوده فرکانس اتفاقی و سازگاری سیستم اطلاعاتی برنامه نویسی. در شرایط خاص در نتیجه تعامل هوش های مختلف ممکن است یک هوش جمعی

پدید آید امکانی که می تواند چندین بار از هوش تکی برتر باشد که خود ممکن است در یکی از پایه های پدیده جان سهر قرار گیرد. بنابراین سیاره هوشمن و انسان خردمند و فردیت شان تنها اجزای هوش و ذهنیت این سیاره اند.

اخلاق تنظیم کننده روابط میان خردمندان (هوشمندان) است. با توجه به این واقعیت که خدا نادرست و دانا به پدیده های کل جهان هستی- برای همین قوانین اخلاقی و معنوی از توانی مطلق سرچشمه میگیرند و یک هدف خاص دارند که آن را برای ذهنیت گرایی خردی مسلح میدانیم. اگر او (انسان) با ناخردی در حل این مسئله خود را انکار نکند. در بندهای مفهوم امنیت عمومی این قوانین را دین- جان سپهر نامیدند که توسط بازنگری، آنها تاثیر خود بر مردم و جامعه را میگذارند.

توضیح 5: انسان و جان سپهر

در روح روان سیاره زمین (جان سپهر زمین) یک بخش مردمی است. این مجموعه ترکیبی از گونه ها و اگروگرهای اجتماعی فرهنگی در شکل «انسان هوشمند» (هوموساپینس) است. اما همانطور که مفهوم امنیت عمومی نشان می دهد بشریت از جنبه های سازنده روح و روان ، همگن و یکنواخت نیست. می توان 5 نمونه از گونه های پایه ساختار روان را مشخص کرد که میتوانند انسان های بزرگسال باشند

1. ساختار روانی حیوانی: که رفتارشان بر اساس غریزه و واکنش های غیر شرطی ذاتی است.
2. ساختار روانی زامبی (بیوربات): برنامه رفتاری ، غریزی و شرایطی شان در تعارض با برنامه ی رفتاری، حافظ فرهنگ جامعه (گروه های جمعی) است که در موقعیت های روزانه به نفع هنجارهای فرهنگی حل و فصل می شود اما پتانسیل خلاق و توسعه یافته آنچنان مورد نیاز نیست یا اینکه به هر دلیلی مسدود شده است. اگر فرهنگی دستور العمل مقابله و حل مشکلات پیشآمد نیست به این معنی است که فرد قادر به توسعه و انجام این دستور العمل ها نیست و آنچنان که مسائل و مشکلات حل نشدنی تا حد مرگ آسیب رسانند.
3. ساختار روانی شیطانی: که پتانسیل خلاقش اجراپذیر است اما انجام آن بی هیچ محدودیت اخلاقی و معنوی است و بر اصل «آنچه می خواهیم- بدست می آورم و اگر کسی موافق نیست ، نشان دهید از من زورمندترید»
4. ساختار روانی انسانی: که پتانسیل خلاق تحت اقتدار وجدان ، دیکتاتوری معنادارانه به انجام و ارائه در می آید. بر پایه سفارش های ارادی به این معنی که در مشیت خدا بر پایه یک گفتگوی غیر مجازی با خدا در زندگی.

5. ساختار روانی شناور در ماوراء : که بر اساس سه گونه نخست (حیوانی، زامبی، شیطانی) شکل می گیرد که تحت تاثیر انواع مختلف روانگردان ، ساختمان ژنتیکی ارگانیزم های فیزیولوژیکی از جمله زیست میدانهای (بیوفیلد) فیزیولوژیکی و فیزیولوژی کنش های عصبی از شکل طبیعی خارج می شوند. در پی آن کنش های روحی روانی به صفات غیر انسانی تبدیل می شوند. اگر مصرف روانگردان ها سیستماتیک شود و یا حتی بیشتر ، اگر اعتیاد بیوشیمیایی بوجود آید. فرد با وجود همه نشانه های بیولوژیکی اش تعلق خاطر به انسان خردمند را از دست می دهد. بسته به تعداد روانگردان های مصرف شده و ویژگی های ارگانیزم فرد ممکن است بازگشت به انسان خردمند امکان پذیر نباشد.

اگرچه ساختار روان تحت تاثیر شرایط ممکن است تغییر کند اما تنها بصورت خودخواسته و معنادار است این تغییرپذیری. بنابراین دارندگان این گونه ساختار روانی، از آنچه انجام می دهند ، خودشان در برابر خدا و بندگان پاسخگو هستند.

هنجار-ساختار روح و روان انسانی ، آغاز از دوره نوجوانی و اینکه دائما به تاثیرات شرایطی مقاوم است.

ساختارهای روان ، بسته به ظرفیت پتانسیلی متفاوتند. دلیل این است که فرایندهای کوتاه مدت نسبت به فرایندهای بلندمدت (دنباله دار) چند بخشی اند (مرحله ای). یا اینکه نسبت به فرایندهای بلندمدت بیشتر در خط فرایندهای جامع نفوذ می کنند. گونه های ساختار روان در محدوده های مختلف از فرایندهای بلندمدت قرار دارند مرتبط با ویژگی هر یک از منابع برنامه های رفتاری. کوتاه ترین فرایند بلندمدت با غرایز (جنسی و رفتار تکی -چندنگی به طور خاص) و واکنش های غیر شرطی همراه با ریتم فیزیولوژیکی بدن در ارتباط هستند. بیشتر فرایندهای دنباله دار با فرهنگ در تماسند در حالی که در جنبه های رفتاری افراد (نه گروه های اجتماعی و جامعه در کل) در بیشینه حالت مدتش از طول زندگی انسان فراتر نمی رود. پتانسیل خلاق می تواند فرایند هایی بیافریند که شامل تعدادی زیادی از مردم در جایگزینی نسلیها می شود. بنابراین دارندگان ساختار روان حیوانی با میل غریزی و واکنشی ، از فرایندهای دنباله دار بیرون می شوند. همچنین دقیقا دارندگان ساختار روان زامبی (بیوربات) با ظرفیت محدود نه تنها تقاضاکننده ی ندارند بلکه انجام پذیر نیستند و پتانسیل خلاقشان نیز مسدود است و همچنین انجام فرایندهای دنباله دار در روانشان ، برنامه های فرهنگی اجتماعی مشروطی است. دارندگان ساختار روان شیطانی دارای ظرفیت هایی در محدوده ی بیشتر از فرایندهای دنباله دار نسبت به دارندگان روان حیوان و زامبی هستند اما نه آنقدر که بتوانند مشیت الهی را دستکاری کنند. برای آنها نیز فرایندهای دنباله دار محدود وجود دارد که روانشان قادر به تحمل است. اما تنها دارندگان ساختار روان انسانی به واسطه دینشان ابدی هستند.

دارندگان ساختار روان شناور در ماوراء سطح ظرفیت پایین تری نسبت به ساختار روان حیوانی دارند ، بخاطر چند دلیل : منافع بدوی ، ناشی از تخریب روان توسط روانگردانها تا عدم موجودیت به یک علاقه واحد- با دریافت دز بالاتر از روانگردانها، موجب انحراف کامل فیزیولوژیکی می شود که این نیز منجر به کژراهی و کنش های روانی بدوی می شود.

افزون بر این شرایط دیگری نیز هست : هر کنشی در فرایند وجودی اش نیازمند کاراکتر مشخصی است از جمله ساختار روانی. که در نبودش، آن کنش ناممکن است یا در حوزه مناسب کنش با واسطه جان سپهر ، و در نبود خلق و خوی مناسب کسانی را که در پی اش هستند ، طرد می کند. یا اینکه تحت هر دلیلی ممکن است خلق و خو کاراکتر کنش از بین رود.

به موجب این عنوان در بخش مردمی جان سپهر زمین ، بخش های پایداری در پیوند با دارندگان ساختار روان مربوطه هست. این بخش های پایدار در پیوند با گونه های ساختار روان هستند و به موجب گوناگونی گونه های ساختار روانی یک ظرفیت سلسله مراتبی پدید می آید که در راس آن Sobornost (جامعه معنوی بزرگی که با هم می زیند) قرار دارد-اگر و اگر دارندگان ساختار روان انسانی. اما آنچنان که انسانیت برای همه بیگانه نیست در برخی شرایط دیگر گونه های ساختار روان نیز می توانند بر جریان رخدادها به واسطه جان سپهر اثر بگذارند با این حال که در شرایطی «رای» آنها در مشیت الهی جایگاهی دارد.

افزون ، زیست میدان فرد می تواند در دو حالت کار کند

● بسته به خودی خود

● بسته در اثر علت بیرونی در رابطه با بدن

در گزینه نخست می توان آن را به میدان مغناطیسی همانندید: خطوط میدان مغناطیسی ، از قطب شمال آهنربا به قطب جنوبی بر میگردند در نتیجه یک مدار انرژی بسته شکل می گیرد. در گزینه دوم زیست میدان را می توان به میدان الکترواستاتیکی همانند ساخت: خطوط نیرو با شارژ یک تابلو برق، در شارژ دیگر تابلو بسته می شوند.

یا اینکه: گردباد نمی تواند در یک فضای یکنواخت آغاز شود. گردباد همیشه: یا در حلقه بسته (وقتی فرد سیگاری، دود را حلقه وار بیرون میدهد، دود به حلقه گردباد تجسم می شود)، یا با دنباله خود به محیط نا یکنواخت تکیه می کند (همچون گردباد تورنادو انتهای پایینی به سطح خشکی یا آبی تکیه می کند و انتهای بالایی- به جوء ناهمگن).

این حالت های زیست میدان - احساس کردن و قدرت تمیز دادن را می آموزند. در گزینه نخست اثر پرانیک بر جریان رخدادها در جهان هستی ناممکن است. اما اگر احساسات

را آزاد گذاشت و تسلیم قدرتشان شد ممکن است به خودتان تا سکتة مغزی یا قلبی یا سرآغاز پیشروی سرطان یا دیگر بیماری ها آسیب بزنید- و در حالت نرم و کم خطر- خستگی بی سود.

در گزینه دوم اثرگذاری بر جریان رخدادها در جهان هستی ممکن است اما نیازمند برهمنش پارامترهای اشعه(تابش) خود با هدف تاثیرپذیر است. بر اساس ترکیب این فاکتورها میدان های تابشی خاص، ویژگی شدت آنها، مدولاسین تابش همچون یک شی مادی (بمعنای داده ها و سیستم کد نویسی آن، تحولات الگوریتمی آن). به عنوان مثال نیاز به پخش نوعی موزیک است (که می تواند فراتر از محدوده صوتی باشد) که موجب واکنشی در خور معنای این موزیک در جهان هستی شود.

در گزینه دوم فرد برای خود و پیرامونش در محدوده ی رها شده می تواند خطرناک باشد برای آنکه منظور و مقصود متوقف نمی شود و باطل نمی شود یا اینکه جمله گفته شده باعث پیامدهای فاجعه می شود. دامنه آنها متفاوت می تواند باشد بسته به اینکه کامیابی بدست آمده و چقدر مخاطب پذیر بوده است به این معنی که نکند شکستن چیزی، آسیب یا کشتن کسی ساده تر است نسبت به ساختن و مشکلی را حل کردن آنگونه که ساختن و آبادانی نیاز به پایداری مناسب خلق و خودر یک بازه زمانی دارد.

بنابراین اگر فرد در این گونه تابش کنش از محدوده مجاز خداوند خارج شود دچار اشتباه شده، که در مشیت الهی واکنش جهان هستی به خودش برمی گردد و تاثیر آن در بسیاری موارد دشوار می تواند نه تنها پسا رویداد جنایت باشد بلکه پیشگیرانه – تا زمانی که از جنایت مرگ آور بیشتر باشد. بنابراین در دستگاه کنترل در سیستم « فرد – جان سپهر – تاثیر هدف» قریب به اتفاق ارتباط های بازگشتی بسته می شوند.

به آنچه نوشته شد می توان باور نکرد اما بهتر است درباه فیزیک تابشی و ارتباط آن با فیزیولوژی بدن خود اندیشید.

اما باز خورد تماس می تواند دلگرم کننده باشد، در این مورد سطح ظرفیت افزایش می یابد و فرایند کنترل با همراهی اثرات، نتیجه را از ارزش نمی کاهد بلکه آن را بهبود می بخشد.

فرجام

همه ما با جان سپهر که جزء ی از آنیم در ارتباطیم. استثنایی – افرادی که در دنیای خود در بیرون از جان سپهر می زیند- نیست. پرسش تنها اینجاست که هر یک از ما در رتبه بندی جان سپهر چه جایگاهی داریم. و بهتر است دارای ایچنین جایگاهی باشیم- دارنده ساختار روانی انسانی که اراده و پتانسیل خلاق تابع وجدان است ، که این جایگاه برتر است. چسبیدن به موجودیت در کیفیت یک انسانواره (حیوانی ، زامبی ، شیطانی ، پست مایگان) ما را از مسیر توسعه منحرف می کند و بسیار ناخوشایند است : بیشتر بازخورد های ارتباطی (پیام های برگشتی) برای شستن جایگاه انسانیت در زندگی در آغاز آزاردهنده اند اما اگر فرد به اندیشه فرونرود، زندگی اش روبه خاموشی می گذارد...

اسناد داخلی شوروی

14-10 می 2017